

سبک‌شناسی*

جیمز و. کاتانو

ترجمه فرزین قبادی

بررسی سبک تاریخی به قدمت رساله «درباره سبک» اثر دیمتریوس (۱۰۰ قبل از میلاد) دارد. این موضوع، تا قبل از قرن بیستم، غالباً جزئی ثانوی از تحلیل‌های دستوری و بدیعی و به‌طور کلی مطالعات و بررسی‌های مربوط به ادبیات و زبان ادبی بود. بنابراین، سبک‌شناسی به شکل یک رشته نیمه‌مستقل پدیده‌ای نوظهور است، پیشرفتی است در جریان توصیف‌های زبان‌شناختی که عمیقاً با رشد موضوعات و رشته‌های آکادمیک چون نقد ادبی و زبان‌شناسی مرتبط است. به‌طور کلی، توان تحلیلی سبک‌شناسی نوین عمده‌تاً ریشه در روش‌های تحلیلی و توصیفی زبان‌شناسی دارد؛ در عین حال، سبک‌شناسی ادبی نوین، علاوه بر استفاده از زبان‌شناسی، از توان تعبیری نقد ادبی مدرن هم بهره می‌برد. در هر دو مورد، استفاده از روش‌های زبان‌شناختی به سبک‌شناسی امکان می‌دهد که از توصیفات تجویزی و فرمایشی پیشین تحت عنوان «سبک‌های درست» عدول و به سوی تحلیلی کامل‌تر از خود زبان و کارکردهای دائمی آن حرکت کند.

* مشخصات کتاب‌شناسی مقاله به شرح زیر است:

James V. CATANO, "Stylistics", in *The Johns Hopkins Guide to Literary Theory & Criticism*, edited by Michael GRODEN and Martin KREISWIRTH, The Johns Hopkins University Press, Baltimore 1997.

این ترجمه بازنگاری شده است.

در بدو شکل‌گیری رشته سبک‌شناسی، با وجود محدودیت‌های رویکرد سبکی و پیچیدگی‌های کاربردی روش‌های زبان‌شناختی در تحلیل‌های سبکی، گرایش به استفاده از اصطلاحات و شیوه‌های عینی نیز وجود داشت.

در میانه قرن نوزدهم، هنگامی که گونه‌های سبک‌شناسی ادبی به مطالعه و تفسیر متن‌های ادبی محدود شده بودند، با زبان‌شناسی تاریخی، اساسی‌ترین جزء سبک‌شناسی نوین پدید آمد و آن توجه جدی به توصیف صوری زبان ادبی بود. بدین سان، تعبیر ادبی با تحلیل زبانی همراه شد و روش‌شناسی خاصی را بنیان نهاد که با اصول بنیادین سبک‌شناسی همخوانی داشت.

در ابتدای قرن بیستم، زبان‌شناسی تاریخی و همگانی دو رشته دانشگاهی کاملاً تثبیت شده بودند و سبک‌شناسی از این وجهه استفاده می‌کرد. بدین سان، استفاده از شیوه‌های زبان‌شناختی هم سبک‌شناسی را، به نوعی، با رشته‌ای تثبیت شده نزدیک کرد و هم توصیف و تعبیر سبک بر پایه‌ای علمی را میسر ساخت.

تحلیل‌های علمی زبان‌شناسی را جذاب جلوه می‌داد، لیکن خود این علم یکپارچه و یکدست نبود. در نیمه دوم قرن نوزدهم، مطالعات زبان‌شناختی بین دو گرایش رقیب در نوسان بود: یکی ارائه تعریفی از زبان از طریق روش‌های تحلیلی - که غالباً خواستار توصیف‌های بافتی بود؛ دیگری تعریف زبان به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی. آثار نودستوریان، که بنیان‌گذاران اصلی رشته علمی و مدرن زبان‌شناسی بودند، این تنش را به خوبی نشان می‌دهد. هرچند نودستوریان کار خود را با این هدف آغاز نهادند که عامل «رفتار» را از نو در توصیف زبان‌شناختی وارد کنند، لیکن جذابیت روش علمی حذف تدریجی عامل کاربر زبان را، که پیچیده‌ترین جزء توصیف‌ها بود، امرانه طلب می‌کرد. نتیجه این فرایند، در نظر برخی زبان‌شناسان، به ویژه ارباب فقه‌اللغه، قربانی کردن هسته حقیقی زبان‌شناسی در پای صورتگرایی محض بود. مع الوصف، برای بسیاری، این تغییر نتیجه منطقی حرکت به سوی عصر جدید علمی به حساب می‌آمد.

ریشه‌های سبک‌شناسی مدرن را می‌توان در آثار چارلز بالی^۱ (۱۸۶۵-۱۹۴۵) و لئو اسپیتزر^۲ (۱۸۸۷-۱۹۶۰) مشاهده کرد. بالی، در اثر خود به نام مختصر سبک‌شناسی^۳ (۱۹۰۵)

1) Charles Bally

2) Leo Spitzer

3) *Pré cisme stylistique*

بر توصیف و تحلیل ویژگی‌های سبکی عموماً در دسترس زبان تأکید دارد. در فرمول‌بندی بالی، متون ادبی نمونه‌های ویژه‌ای از کاربرد زبان‌اند و تحلیل سبک آنها بخش اصلی سبک‌شناسی همگانی مورد نظر نیست. با وجود این، اثر بالی و تحقق بعدی آن در اثر ژول ماروزو^۴ (مختصر سبک‌شناسی فرانسوی^۵ ۱۹۴۶) و مارسل کرسو^۶ (سبک و فنون آن^۷ ۱۹۴۷) در شکل‌گیری سبک‌شناسی ادبی قویاً مؤثر افتاد.

این آثار تحلیلی، برای توصیف مؤلفه‌ها و اجزای متن، روش‌شناسی نسبتاً دقیقی به منتقدان ادبی ارائه می‌کنند. زبان‌شناسی، به جای فرایند تعبیری - سنجشی آزاد، هم بر وجود نیاز به نگرش تحلیلی دقیق‌تری برای مطالعه زبان صحه نهاد و هم مقولات خاصی برای تعریف صدا، وزن و ضرباهنگ و نهایتاً دستور و نیز نکات حاصل از مقایسه گونه‌های کاربرد زبان و تباین آنها، اشکال و کارویژه‌های انواع و دوره‌های ادبی ارائه داد. در مقابل سبک‌شناسی بالی و طرفدارانش، لئو اسپیتزر بر پیروی از شیوه‌ای مبتنی بر فقه‌اللغه در تحلیل متن (و غالباً متون ادبی) تأکید می‌ورزید. در چنین شیوه‌ای، ضمن استفاده از فنون تحلیلی زبان‌شناسی مدرن، سعی می‌شود توصیف تحلیلی با تعبیر انتقادی متحد گردد که سبک‌شناسی را با چارچوبی مفهومی یا موقعیتی وسیع‌تر (مثلاً در زبان‌شناسی و تاریخ ادبی^۸، ص ۱-۳۹) مرتبط می‌سازد. به زعم وی، سبک بیشتر بیان احساس یا لحظه خاص روانی، اجتماعی یا تاریخی است تا ویژگی عمومی زبانی خاص. مع الوصف، منتقدانی چون اسپیتزر، با تعبیرهای وسیع‌تری از این قبیل، چنین فرض نمی‌کردند که سبک‌شناسی را در حوزه خود جدا از تحلیل زبان‌شناختی یا حتی زیرمجموعه آن تعریف می‌کنند. اسپیتزر، هم در مطالعات ریشه‌شناختی و هم، بیشتر از آن، در تفسیرهای ادبی-انتقادی خود (مطالعات سبکی^۹ ۱۹۲۸؛ مطالعات سبکی و ادبی در مکتب رمانتیک^{۱۰} ۱۹۳۱)، اصرار داشت که در کار اعلام برنامه جامع برای مطالعات زبان‌شناسی است که در آن، در تقابل با تحلیل‌هایی در زمینه زبان‌شناسی همگانی و علمی که از دیدگاه او هر چه ساده‌سازانه‌تر است، خصایص سبک‌شناسی مورد نظر او پیشنهاد شده است. اسپیتزر، تا پایان فعالیت حرفه‌ای خود، بر این شکاف و جدایی تأکید

4) Jules MAROUZEAU 5) *Pré cisde stylistique franç aise* 6) Marcel CRESSOT

7) *Le Style et ses techniques* 8) *Linguistics and Literary History*

9) *Stilstudien* 10) *Romanische Stil-und Literaturstudien*

داشت و اثر خود را مرتباً تحقیق سبکی^{۱۱} (از دید او، تفسیر ادبی- فرهنگی سبک متون) می‌خواند تا آن را از سبک‌شناسی^{۱۲} یا سبک‌شناسی^{۱۳} بالی (مثلاً «مطالعات سبکی و کشورهای گوناگون»^{۱۴}، ص ۲۳-۳۹) متمایز سازد. در عین حال، وی - همچون دیگر منتقدان سبک نظیر ارنست رابرت کرتیوس^{۱۵}، کارل وُسلر^{۱۶} و هلموت هاتسفلد^{۱۷} - چنین می‌پنداشت که، با این کار، از جنبه علمی زبان‌شناسی نمی‌کاهد بلکه جلای تحصیلی کاذبی را که در این عرصه سلطه روزافزون می‌یابد تعدیل می‌کند. بدین سان، در زبان‌شناسی، بین توصیف کلی زبان‌شناختی و تعبیرهای اجتماعی- فرهنگی با جنبه صوری ضعیف‌تر تنش پدید آمد و این تنش در این جدائی‌پیشین در سبک‌شناسی میان توصیف سبک زبانی و سبک ادبی بازتاب یافت. این جدایی و تنش است که همچنان در دل سبک‌شناسی مدرن باقی است.

این تنش، موضوع اسپیتزر و بالی بیشتر به عنوان زبان‌شناسان قاره اروپا تا انگلیسی- امریکایی، و جاهت و مقبولیت نقد عملی و نقد نوین در انگلستان و ایالات متحده امریکا، همه، نتیجه فقدان نسبی سبک‌شناسی ادبی سازمان‌یافته انگلیسی- امریکایی طی نیمه اول قرن بیستم‌اند. در این زمان، تحلیل‌های سبکی ادبی در انگلستان و ایالات متحده پدید می‌آمد، اما این تحلیل‌ها غالباً فاقد آن جهت‌گیری زبان‌شناختی صوری بود که ویژگی رشته علمی نوین سبک‌شناسی است. در عوض، آنها از جهت‌گیری بنیادی نقد نو و نقد عملی و راه و روش آن کمک می‌گرفتند، که ساختار تحلیلی سست‌تری داشت. در میانه قرن بیستم که، طی آن، تأثیر مطالعات در زبان‌های رومیانی (به تأثیر نه چندان اندک حضور تنی چند از دانشمندان جلالی وطن‌کرده در انگلستان و ایالات متحده امریکا) افزایش یافت، قوت دیرینه دیگر روش‌شناسی‌های زبان‌شناختی تجربی‌تر مبادلات امکان‌پذیر بین زبان‌شناسی و نقد ادبی را کاهش داد.

ظهور بعدی سبک‌شناسی مدرن در آثار انگلیسی- امریکایی، با گرایش به تحلیل زبان‌شناختی و، به تبع آن، اندکی پس از آن، به ساختارگرایی، هر چه روشن‌تر نمودار گشت و فرایند پیشین را تکرار کرد. در اواخر دهه ششم قرن ۲۰، فرازونشیب‌های نقد نو

11) *Stilforschung*12) *Stilistik*13) *Stylistique*

14) "Les Études de style et les différents pays"

15) Ernst Robert Curtius

16) Karl Vossler

17) Helmut Haazfeld

و نقد عملی، همراه با توجه فزاینده به مطالعات در زمینه ادبیات تطبیقی و درک اهمیت روزافزون دانش زبان‌شناسی، انگیزه لازم برای حضور پرقوت سبک‌شناسی ادبی را در خارج از قاره اروپا فراهم آورد. آثار مایکل ریفاتر^{۱۸} پیرامون زبان‌های رومیایی شاهد مثال فرایندهایی است که در پس شکل‌گیری سبک‌شناسی امریکایی جریان داشتند. پایان‌نامه چاپ‌شده ریفاتر، با عنوان سبک پلید گوبینو^{۱۹} (۱۹۵۷) تلاشی است برای ادغام آثار اسپیتزر و زبان‌شناسی ساختارگرای معاصر؛ در حالی که حتی روش‌شناسی صورتی‌تر عرضه شده در «معیارهای تحلیل سبک»^{۲۰} (۱۹۵۹) و «بافت سبکی»^{۲۱} (۱۹۶۰) از توصیف تفسیری منحرف می‌گردد و به تحلیل کلی زبان‌شناختی میل می‌کند. چنین کارهایی در عرصه سبک‌شناسی بازتاب‌گرایش دامنه‌دارتری در کل نقد ادبی این دوره بود. علاقه خاص ریفاتر به توصیف نظام‌یافته و صورتی سبک ادبی ترجمان آگاهی‌بالنده منتقدان ادبی عموماً از امکاناتی بود که از گرایش‌ها و نظریه‌های در دسترس مطالعات صورتی‌زبانی حاصل می‌شد. پدیدآمدن آثار زبان‌شناختی فردیناند دو سوسور^{۲۲} و رومن یا کوبسن^{۲۳} و به طور کلی نظریه زبان‌شناسی ساختاری، همه و همه، جلوه‌های شکوفائی سریع کارهایی بودند در حوزه نقد که، اگر مستقیماً بر روش‌های خاص تحلیل زبان‌شناختی مبتنی نبود، با آنها رابطه نزدیک داشت. با این حال، رابطه بین سبک‌شناسی ادبی و تحلیل ساختگرایانه زبانی نبود که استقرار واقعی سبک‌شناسی را به حیث رشته‌ای علمی در ایالات متحده آمریکا نمودار ساخت. این دستورگشتاری-زایشی چامسکی (ساختارهای نحوی^{۲۴} ۱۹۵۷) بود که ظهور سبک‌شناسی را به حیث رشته‌ای با هدف‌های مستقل و تعریف خاص خود نشان داد، هرچند که هنوز به خودسامانی واقعی در رویکردهای زبانی یا رویکردهای نقد ادبی به تحلیل زبان دست نیافته باشد.

تثبیت سریع اهمیت زبان‌شناسی چامسکی در رشته خود او توجیه پرقوتی برای اهمیت دستورگشتاری-زایشی در سبک‌شناسی ادبی نیز فراهم آورد. اما، در پس این علت نظری دانشگاهی و نهادی، خصایص نظریه چامسکی جای دارد که بیانگر رشد

18) Michael RiffATERRE

20) "Criteria for Style Analysis"

22) Ferdinand de SAUSSURE

19) *Le Style des Plé iadesde Gobineau*

21) "Stylistic Context"

23) Roman Jakobson 24) *Syntactic Structures*

ناگهانی سبک‌شناسی مبتنی بر بهره‌گیری از دستورگشتاری-زایشی است. توجه اصلی دستور زبان به نحو، تمایزی که دستور زبان بین ژرف‌ساخت و روساخت قائل شد و پویائی خاص حاصل از آن در راه و روش توصیف، جملگی، به ظهور آن روش‌شناسی کمک کرد که بحثی گسترده‌تر درباره صورت‌های ممکن و، در ضمن آن، سبک‌هایی را میسر ساخت که در دسترس کاربران زبان‌اند. در همان حال، بسیاری کسان ذهن‌گرائی اعلام‌شده دستور زبان چامسکی را ابزاری برای سبک‌شناسی ادبی می‌دیدند که قادر بود تعبیر ضعیف رمانتیک از خلاقیت را با توصیف صوری زبانی تلفیق کند - توصیفی که تحلیل جوابگوی مقتضیات وقت مطالعه علمی به آن نیاز داشت.

بسیاری از منتقدان، در دستور زبان چامسکی، علاوه بر رابطه‌ای ضمنی میان زبان و فکر، توجیهی واقعی برای ربط دادن معنای مراد به ساختار سراغ گرفتند. هریک از جنبه‌های دستور زبان چامسکی انگیزه مطالعه خاصی شد که تأثیر کل آن شگرف بود و مطالعات متعددی که طی سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۷۵ انجام گرفت گواه نقش تقویتی تفکر چامسکی در زبان در آن دوران یعنی در یکی از پرهیجان‌ترین و نظرگیرترین دوره‌های شکل‌گیری و رشد سبک‌شناسی است.

تأسیس مجله‌های انگلیسی-امریکایی در حوزه سبک‌شناسی - سبک^{۲۵} (۱۹۶۷) و زبان و سبک^{۲۶} (۱۹۶۸) - نشانه‌های شایسته‌ای هستند از ورود سبک‌شناسی به عنوان رشته‌ای دانشگاهی در انگلستان و ایالات متحده؛ در حالی که، در سال ۱۹۷۰ و سال‌های بعد از آن، با مقدار هنگفتی از مطالعات و تألیفات، دیدگاه متنوع‌تر دیگری حاصل شد. زبان‌شناسی و سبک ادبی^{۲۷} (۱۹۷۰) به ویراستاری دونالد فریمن^{۲۸}؛ تتبعات سبک‌شناسی^{۲۹} (۱۹۷۰) از پی‌یر گیرو^{۳۰}؛ سبک‌شناسی: تقریرات^{۳۱} (۱۹۷۰) به ویراستاری گیرو و پی‌یر کوئنتس^{۳۲}؛ سمپوزیوم سبک ادبی^{۳۳} (۱۹۷۱)، به ویراستاری سیمورچاتمن^{۳۴}؛ سبک و ساختار در ادبیات: مقالاتی در سبک‌شناسی جدید^{۳۵} (۱۹۷۵)، به

25) *Style*26) *Language and Style*27) *Linguistics and Literary Style*

28) Donald FREEMAN

29) *Essais de stylistique*

30) Pierre GUIRAUD

31) *La Stylistique: Lectures*

32) Pierre KUENTZ

33) *Literary Style: A Symposium*

34) Seymour CHATMAN

35) *Style and Structure in Literature: Essays in the New Stylistics*

ویراستاریِ راجر فاولر^{۳۶}؛ تحقیقِ سبکی در رمانتیسزم^{۳۷} (۱۹۷۵) به ویراستاریِ هلموت هاتسفلد؛ مقالاتی در سبک‌شناسی مدرن^{۳۸} (۱۹۸۱)، به ویراستاریِ فریمن متونی هستند که نه تنها مجلدات بسیارِ موجود در دو قاره را به معرض نمایش می‌گذارند بلکه نمونه‌هایی از روش‌های دیگر مربوط به آثار چامسکی یا مخالف با آنها را ارائه می‌دهند. مقالاتی در سبک‌شناسی مدرن (۱۹۸۱) از تثبیت تدریجی جایگاه دستور زایشی-گشتاری چامسکی در بسیاری از آثار سبک‌شناسی امریکایی حکایت می‌کند. این معنی از مقایسهٔ عطف توجه آشکار این مجموعهٔ مقالات به دستور گشتاری-زایشی با التقاط‌گرائی متن دیگر یاد شده به ویراستاریِ فریمن (زبان‌شناسی و سبک ادبی ۱۹۷۰) روشن می‌گردد. لیکن، همان‌طور که باقی مجموعه‌ها نشان می‌دهد، از سال ۱۹۸۰ تفوقِ دستور زایشی-گشتاری چامسکی کاهش یافت.

مدل‌ها و روش‌های گوناگون به کار رفته در متنی چون اثر چاتمن و ساموئل لویین^{۳۹} به نام مقالاتی دربارهٔ زبان ادبیات^{۴۰} (۱۹۶۷)، که تنها به سبک‌شناسی اختصاص ندارد، نشان می‌دهند که، حتی پیش از آنکه دنباله‌روی مشتاقانه از زبان‌شناسی چامسکی سست گردد، روش‌های دیگر نیز در سایر ممالک رایج بوده است. در انگلستان، علاقه به توصیف نه تنها ساختار زبان بلکه همچنین خواص سخن (گفتمان) و نقش‌های آن عموماً حول اثر فیرت^{۴۱} دور می‌زد و، به طور اخص، در اتحاد زبان‌شناسی و نقد ادبی در آثار هلیدی^{۴۲} جلوه‌گر شد. در همین حال، آثار اولمن^{۴۳} نیز نمونهٔ دیگری از تحلیل سبک به دست داد، که یک محققِ جلالی‌وطن‌کردهٔ رومیائی از قارهٔ اروپا آن را به ثمر نشانند. در عین حال، آثاری با جهت‌گیریِ فقه‌اللغوی چون آثار اسپیتزر، به ویژه در ایتالیا، همچنان در دسترس قرار گرفت؛ در حالی که، در آثار دیگری چون نوشته‌های ریچار پیلی^{۴۴} و لوبومیر دولزل^{۴۵}، در تحلیل آماری، در عرصه‌ای التقاطی، از روش‌های دیگری دفاع می‌شد. در واقع، در عین آنکه استفاده از فرمالیسم زبان‌شناختی در زبان ادبی همچنان اساس راه و روش سبک‌شناسی مدرن بود، این حوزه کمافی‌السابق بر طیف

36) Roger Fowler 37) *Romanistische Stilforschung*

38) *Essays in Modern Stylistics*

39) Samuel R. Levin

40) *Essays on the Language of Literature*

41) J. R. Firth

42) M. A. K. Halliday

43) Stephen Ullman

44) Richard W. Bailey

45) Lubomir Dolezel

و سبکی از رویکردهای سبکی ممکن استوار ماند.

مقولات توصیفی متعددی برای ایجاد نظم در انواع رویکردهای سبکی پدید آمد؛ اما متداول‌ترین و کاربردپذیرترین رده‌بندی‌ها آنهایی هستند که حول مدل ارتباطی نظیر مدل یاکوبسن («زبان‌شناسی و بوطیقا»^{۴۶}) طراحی شده‌اند. برخی رویکردها، اساساً با توصیف سبک به عنوان صورت معتاد بیان خاص اثرآفرین یا روحیه او ربط دارند؛ در صورتی که، در طرح‌های دیگر، سبک پاسخی عاطفی شمرده می‌شود که در خواننده پدید می‌آید. شبیه این رویکردهای به تناوب مبتنی بر بیان اثرآفرین و تأثیر مخاطب‌اند تعریف‌هایی که سبک را نمودار دنیائی وسیع‌تر - حساسیتی فرهنگی، دوره‌ای تاریخی، یا احساس ملی - تلقی می‌کنند. رویکردهایی که در آنها توجه به متن بیشتر است سبک را برحسب نوع خاص، یا به نسبت با گونه‌های دیگر کاربرد زبان، یا به سادگی به عنوان شبکه‌ای از روابط بین عناصر خود متن تعریف می‌کنند. در تمام این رویکردها، با همه گونه‌گونی آن، همان توان توصیف صوری است که همچنان برای سبک‌شناسی جاذبه اصلی دارد. در نهایت، به این معنی پی برده شد که توصیف صوری، پیچیدگی تفسیری را به سود کارائی علمی نفی می‌کند. لذا این توصیف رفته رفته، از این حیث، آماج انتقاد گردید. عقب‌گرد نقد در حمله تند و تیز استنلی فیش^{۴۷}، طی مقاله «سبک چیست و چرا چنین مطالب وحشت‌انگیزی درباره آن می‌نویسند؟»^{۴۸} که در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۸۰ در دو بخش منتشر شد، به روشنی هرچه تمام‌تر نمودار است. ضربه اصلی چنین احتجاجاتی تنها آن نبود که تحلیل‌های سبکی به راه خطا کشانیده می‌شوند و تفسیر درست به دست نمی‌دهند بلکه این بود که خود بنیاد تحلیل علمی که سبک‌شناسی بر آن استوار شده بذاته معیوب است. در حقیقت، چنین استدلال می‌شد که، برای ربط دادن خصایص سبکی که به روش تجربی تعریف شوند با بقیه تحلیل انتقادی، راهی جز از خلال قالب ذهنی و اعتباری و تفسیری منتقد وجود ندارد. در واقع، در این احتجاجات اعلام می‌شد که خصوصیات سبکی توصیف شده در تحلیل خود با گزینش‌های تعبیری خواننده / منتقد انتخاب می‌شوند. در این بحث‌ها، با حمله به این جنبه از تحلیل سبکی،

46) "Linguistics and Poetics", in Thomas Sebeok, ed., *Style in Language* (1960)

47) Stanley Fish

48) "What Is Stylistics and Why Are They Saying Such Terrible Things about It?"

یکی از دلایل خاص برای ارتقابخشیدن سبک‌شناسی به درجه رشته‌ای دانشگاهی طی قرن بیستم منظور نظر بود. عمق و استحکام استدلال‌هایی نظیر آنچه فیش، باربارا هرنشتین اسمیت^{۴۹} و دیگران اقامه کردند نشانه‌ای روشن بود از تعویض گرایش‌ها در نقد ادبی و رفتار آن نسبت به تحلیل زبانی. تا سال ۱۹۸۰، بحث از مدل سبک‌شناختی، بدون اشاره به این گرایش‌ها، غیرممکن بود؛ هرچند، تا آن زمان، با توجه فزاینده به گفتمان در عرصه زبان‌شناسی، جایگاه این موضوع تا حدودی تثبیت شده بود. با نظریه فعل‌گفتاری^{۵۰}، دلایلی محکم له بازگشت به موقعیت‌گفتار و بافت تولید فراهم می‌آمد و آن بحث‌ها، در محافل ادبی، با علاقه‌ای روزافزون به تحلیل تاریخی و بافتی ادغام می‌شد. این مسئله در سبک‌شناسی مطرح شد که این تمایل روزافزون نسبت به تحلیل‌های انتقادی اجتماعی، فرهنگی، و بافتی را چگونه باید با تأسیس رشته‌ای دانشگاهی در زبان‌شناسی صوری درآمیخت.

این مسئله، هرچند به سال ۱۹۸۰ در زبان‌شناسی اولویت یافت، پیش‌تر نیز چند صباحی در افق آن ظاهر شده بود. دربرابر گرایش نو به تحلیل اجتماعی و بافتی در مطالعه زبان و موقعیت تولید و دریافت آن، از ارزش توصیف دقیق آن رفته‌رفته کاسته شد و جنبش اساسی که در زبان‌شناسی آغاز شده بود به طرق و در آثار گوناگون در سبک‌شناسی ادبی نمودار گشت. مثلاً راجر فاولر مقالاتی درباره سبک و زبان^{۵۱} (۱۹۶۶) و سبک و ساختار در ادبیات^{۵۲} (۱۹۷۵) را منتشر کرد؛ اما، سپس، با تغییر جهت، ادبیات به مثابه گفتمان اجتماعی^{۵۳} (۱۹۸۱) را عرضه کرد. هلیدی نیز، که در بریتانیا مدتی در مباحث مربوط به گفتمان کار می‌کرد، زبان به مثابه نشانه اجتماعی^{۵۴} (۱۹۷۸) را نوشت، در حالی که استقبال نظرگیر از اثر ماری لوئیز پرات^{۵۵} به نام در جستجوی نظریه‌ای درباره فعل‌گفتاری در گفتمان ادبی^{۵۶} (۱۹۷۷) نشان داد که توجهاتی از این دست چه اندازه در بحث‌های انتقادی در امریکا در کار ریشه دواندن است. سرانجام، تأثیر روزافزون فمینیسم و

49) Barbara Herrnstein Smith

51) *Essays on Style and Language*

53) *Literature as Social Discourse*

55) Mary Louise Pratt

56) *Toward a Speech Act Theory of Literary Discourse*

50) speech-act theory

52) *Style and Structure in Literature*

54) *Language as Social Semiotic*

روانکاوی در زبان‌شناسی و نقد ادبی، که در زبان و جایگاه زن^{۵۷} (۱۹۷۵) اثر رابین لیکاف^{۵۸}، گفتار زنان و مردان^{۵۹} (۱۹۸۱) از کریس کرامارا^{۶۰}، فمینیسم و نظریه زبان‌شناختی^{۶۱} (۱۹۸۵) اثر دבורا کامرون^{۶۲}، زبان و خاستگاه‌های روانکاوی^{۶۳} (۱۹۸۰) از جان فورستر^{۶۴} جلوه‌گر شد، نیاز به اختیار موضعی نو در بحث‌های اساسی، هم در سبک‌شناسی و هم در زبان‌شناسی، را قوت بخشید. تغییر موضع از آن در جهت دورشدن از فرمالیسم دوآتشه و علاقه بیشتر به نقش و بافت همراه با توجه مجدد به تحلیل تفسیری و توصیفی، بار دیگر، ناگزیر این مسئله را مطرح ساخت که میزان درست دقت و اتقان روش‌شناختی در سبک‌شناسی چیست.

در آغاز قرن بیستم، وفاداری به راه و روش‌های زبان‌شناختی مهم‌ترین عنصر تعریف سبک‌شناسی به حیث رشته‌ای علمی شمرده می‌شد و تا ربع آخر قرن همین حال ادامه داشت. عمده‌ترین مسئله‌ای که سبک‌شناسی با آن روبه‌روست این است که آیا دور شدن هرچند اندک از این خصوصیت تعیین‌کننده به آن منجر خواهد شد که این رشته نه تنها تعریف خود را از دست بدهد بلکه کل این حوزه به عقب بازگردد و به رشته‌های وابسته نقد ادبی، زبان‌شناسی، یا به احتمال قوی‌تر فن بلاغت، که جان تازه گرفته است، بپیوندد. سبک‌شناسی، در بذل توجه به این مسئله، همچنان به عنوان رشته‌ای با عملکرد در میان این رشته‌ها، پذیرای جایگاه خویش است - رشته‌هایی که سبک‌شناسی، به لحاظ تاریخی، هم اهداف و هم روش‌های خود را از آنها اخذ کرده است. از آثاری که در ربع آخر قرن بیستم درباره خوانش‌های تاریخی و بافتی متون ادبی و غیرادبی پدید آمده چنین برمی‌آید که مدل‌های سبک‌شناسی را می‌توان چندان بسط داد که این رشته بتواند، برای نیل به مقاصد خود، ضمن حفظ استقلال، همچنان به شایستگی از حوزه‌های مربوط به خود کمک بگیرد.

□

57) *Language and Woman's Place*59) *Women and Men Speaking*61) *Feminism and Linguistic Theory*63) *Language and the Origins of Psychoanalysis*

58) Robin Lakoff

60) Cheris KRAMARAE

62) Deborah CAMERON

64) John FORRESTER